



کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور  
دین سرشوریده باز آید به سامان غم مخور  
دایما یکسان نباشد حال دوران غم مخور  
چتر گل در کشتی ای مرغ خوشخوان غم مخور  
چون ترانوح است کشتیان طوفان غم مخور  
باشد اندر پرده بازی نای پنهان غم مخور  
سرزنش نکند خار مغیلا ن غم مخور  
هیچ لایه نیست کان ز نیست پایان غم مخور  
جلدی داند خدای حال کردان غم مخور  
تا بود و ردت دعا و درس قرآن غم مخور

یوسف گمشده باز آید به کنعان غم مخور  
این دل خمیده حالش بشود دل بدکن  
دور گردون کرد و روزی بر مراد ما رفت  
گر بهار عمر باشد باز بر تخت چمن  
ای دل اریل قافیا دوستی بر کند  
مان شو نوید چون واقف نی از سر غیب  
در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم  
گر چه منزل بس خطرناک است و مقصد بن بعید  
حال ما در فرقت جانان و ابرام قریب  
حافظا در گنج فقر و خلوت شبهای تار

روزگار سختی را گذرانده‌ای ولی گرفتاریها و غمهای شما به  
پایان می‌رسد و به زودی شادیهای زندگی نصیب شما خواهد شد  
از دعا غافل مشو و بدان که نباید ناامید شوی .